

از آثار قلم اعلى

بسم الله الأقدس الأَمع الأعزّ الأبهى

قد فزت بكتابك الذى كان مزيناً بذكر المقصود و مطرّزاً ببناء محبوب العالمين طوبى لك بما اقبلت الى قبله الأنام و توجهت الى وجه ربك و كنت من الفائزين كتاب أن جناب كه باين عبد خادم مرقوم فرموديد فرح بخش خاطر اين عبد فانى گرديد نسال الله بأن يوفّقك على حبه و رضائه و يجعلك ممن استقام على امره على شأن انقطع عن العالمين اين كه فرمودند در ساحت اقدس امنع ذكر شما بشود و طلب عفو خواستند اين عبد تلقاء وجه حاضر و معروض داشت قد اشرفت من افق الوحي شمس العنايه و الغفران على شأن عجز عن ذكره هذا العبد الفقير و اما ما اردت فى اللقاء هذا ما طلع عن مطلع البيان قوله جلّ كبريائه نسال الله بأن يقدر له ما اراد و يؤيده على الاستقرار فى هذا الأمر الذى منه نسفت الجبال و يكتب له ما تقرّ به عينه و يفرح قلبه و تسترّ به افئدة العارفين

و اينكه از حال سؤال فرموده بوديد اكثر مدّعين حال اليوم غير قال نبوده و نخواهد بود كلّ امور در قبضه قدرت الهيه مقبوض و محدود هر نفسى كه بغير رضاي او حرکت نمود از اهل قال محسوبست اگر چه در بحر حال متغمّس و بر لجه صمت و سكوت ساير و نفسى كه مقبل بحقّ و مطيع او امر اوست از اهل حال در مبدأ و مأل مذکور حالى كه اليوم نزد حقّ محسوبست اقرار بوحداييت او و اعتراف بفردانييت او و تقديس ذاته عن الشبهيه و تنزيه نفسه عن المثليه و العمل بما امر به فى كتابه و الاجتناب عن المشتهيات النفسانيه و الاشارات الافكيه و التأويلات الظنونيه الوهميه بوده اليوم يوم تأويل نيست چه كه ارياح تصريح در مرور است اى حبيب من اكثرى امر الله را بازيچه دانسته اند و مثل لعب اطفال انگاشته اند از او امر معرض و بنواهى مقبل و مع ذلك خود را مقبول شمرده اند و ما بين خلق از حقّ دانسته اند حقّ مقدّست از آنچه گفته اند آذان لاصغاء او امر الله خلق شده لا لظنونات الوهميه المردوده چنانچه مشاهده کرده ايد از قبل بعضى از نفوس از شريعه امريه الهيه محروم گشته اند و حكم كتاب را ترك نموده اند و مع ذلك خود را از اهل باطن ميشمردند نشهد انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا فى هيماء الظنون و الأوهام الا انهم من الأخرين اليوم اهل حال نفوسى هستند كه از حلاوت كلمه الهيه

مجدوب شده‌اند بشأنی که من علی الأرض آن نفوس را از توجّه بوجه قدم منع ننموده و به ما نزل فی الكتاب موقن و عاملند اینست شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند بود

و اینکه مرقوم فرموده بودید که مقصود حقّ از من يظهر و او يظهر چه میباشد همچو عبارتی در بیان دیده نشده بلکه من ظهر و من يظهر است من ظهر الذی ظهر فی السّنین و بشرّ الناس بمن يظهر الذی ظهر فی قطب العالم و یدع الأمم الی الله المهیمن القیوم جمیع آنچه در بیان نازل مقصود این ظهور اعظم بوده یشهد بذلک ما نزل فیهِ و فی صحائف الله العزیز الکریم

و اینکه از الطاف و غضب حقّ در باره عباد سؤال نموده بودید نعوذ بالله من غضبه و سخطه این بسی واضح و مبرهنست لا تتولّوا قوماً غضب الله علیهم آثار غضب الهی در قومی مشاهده میشود که بغیر رضای او حرکت مینمایند و در تیه ضلالت سائرند و رضای حقّ هم موهوم نبوده نفسی که عاملست در ظاهر ظاهر به ما حکم به الرحمن فی الألواح او برضای الهی فائز شده است و در سبیل رضا سالکست طوبی له و لأمثاله امثال نفوس غافله متوهّمه در کلّ عوالم الهی معذبند و این نفوس خود غضب را اختیار نموده‌اند من حیث لایشعر و الاّ انه سبقت رحمته العالمین مشاهده کنید در ساحت اقدس جز رحمت نبوده و نخواهد بود و بعد امری از مطلع امر اشراق میفرماید هر نفسی بآن اقبال نمود و عامل شد بما اراده الله او از اهل رحمت بوده و نفسی که بعید ماند و محروم گشت همین کلمه الهیه که عین رحمت بوده در باره نفس معرض غضب صرف میشود و بعضی از ظهورات این غضب در نفس معرض در عالم ظاهر ظاهر میشود و لکن کلیّه بعد از صعود روح نعوذ بالله و نتوب الیه انه لهو الغفور الرحیم و همچنین در الطاف حقّ ملاحظه نمایید که الیوم از افق عنایت مشرقست مثلاً هر نفسی را که بخیر در لوحی از الواح ذکر فرماید همان سبب بقای ذکر اوست در عالم اذکار و روح او در عالم ارواح فو الذی جعلنی خادماً لنفسه لو اذکر لک هذا المقام الأعزّ الأعلى لا یتمّ ذکره بالقلم و لا بالمداد یشهد بذلک ربّک مالک الایجاد طوبی لنفس فازت بالطفاه و آثرت او امره علی ظنون ما سواه از خدا توفیق میطلبیم که در محبتش ثابت باشیم و از عالمیان فارغ و منقطع انه مجیب دعوه السائلین و ارحم الراحمین

و اینکه از توحید سؤال فرمودید این مقام بتفصیل در الواح متعدده از قلم امریة الهیة جاری شده آنچه که عالمیان را کفایت نماید باید در صدد آن باشید که کتب فارسیه و عربیه آنچه از مصدر امریة الهیة در این ظهور اعظم نازل شده بقدر وسع جمع نمائید مابقی من علم الا وقد ذکر فی الواح ربی و ربک و ما من مقام الا وقد فصل فیہ در یکی از الواح فارسیه میفرمایند قوله عظم شأنه و جلّ ثنائه مقصود از توحید آن نیست که دورا یک دانند بلکه مقصود آن که یک را مقدّس از کل دانند لآنه لایقترن بخلقه ولایعرف بغیره و انوار تجلیات او را در کلّ ملاحظه نمایند یعنی کلّ را قائم باو بینند و مستمدّ از او اینست مقامی که میفرماید کان الله و لم یکن معه من شیء لم یزل در علوّ امتناع و سمو ارتفاع خود مقدّس از کلّ بوده و خواهد بود بعضی که خود را از اهل توحید می‌شمرند در شاطی شرک ماشیند و در بیدای کثرت سایر ولکن ادراک نمینمایند در جای دیگر میفرمایند قوله عزّ ذکره باسمی رفعت اعلام التّوحید و نصبت الویة التّجرید الی آخر قوله عزّ ذکره و این مقامات بسته بقبول حقّست چه اگر نفسی در تمام عمر توحید نماید و از قلم امر کلمه نفی در باره او جاری شود او از اهل شرک خواهد بود چنانچه مشاهده مینمایید که اکثری امم الیوم مبارکه لا اله الا الله ناطقند ولکن عندالله از اهل توحید محسوب نبوده و نخواهند بود چنانچه قلم اعلیٰ در اکثری از الواح شهادت داده بشرک آن نفوس الیوم از برای مقبل لازمست که ناظر بما عنده و عند الناس نباشد گوش را از کلّ ما عند الناس مطهر دارد از برای شنیدن بیانات الهیة که شاید بما اراد الله فائز شود باری هر نفسی که الیوم مقبول شد او از اهل توحید محسوب و من دون آن محروم و ممنوع آنچه در این مقامات از سماء مشیت ربّانیة نازل شده اگر این بنده ذکر نماید باید کتابی تألیف شود و این اوقات فرصت اینگونه امور نبوده و نیست نسأل الله بأن یوفّقک جنابک علی خدمته و ثنائه و ذکره انه ولیّ الدّاکرین

و اینکه مرقوم فرموده بودید اگر کسی بگوید این رسولان کعبه مقصود مسلمان میروند و کافر بر میگردند یا تأویل نماید یا ادعا نماید من یک شخصی میباشم چنین کسی چه حالت دارد اشهد الله و ملائکته و رسله و انبیائه و صفوته و اهل مواقع عزّه و حمله عرشه لا ینظر هذا الکلام الا من الذّین یمشون فی بیداء الغفلة و الغرور و یسلکون سبل الفحشاء و الشّرور فوالذی انار فجر البیان بانوار وجهه و اضاء افق الایقان بظهورات طلعتة لویعرف احد فضل تلک الایام و یطلع بما هو المستور عن الأنام لیقبّل رجل من توجّه الی شطر المقصود و یؤثر تراب قدمیه علی ما عنده و یوقّره و یعظّمه و یحضر تلقّاء وجهه خاضعاً

لوجهه و خاشعاً لعمله و لا یرفع صوته عند صوته و لا یتکلم تلقاء وجهه بغير رضائه لأن العالم البصیر و العارف الخبیر لا یرى فی من قصد المقصود و توجه الی وجه المحبوب الا حب الله و ظهور عنايته و ود الله و شؤون الطافه من صار محروماً عن هذا المقام الأعز الأمتع انه لهو الأعمى و رب الآخرة و الأولى لا یدکر من الانسان بل الحيوان افضل منه و یشهد بذلك کل من اخذ النظر عن شطر البشر و توجه الی الشطر الأطهر هذا المنظر الأكبر الذی فیہ ینادی مالک القدر بأعلى النداء بین الأرض و السماء لاله الا هو المهیمن القیوم اینست شأن مسافرانی که لوجه الله هجرت نموده اند و باذن الله بشطر محبوب توجه کرده اند و برضاء الله حرکت مینمایند اینست شأن مهاجر صادق و مسافر موافق اگر فی الحقیقه نفسی محبته الله در قلبش باشد از نفوسی که از شطر محبوب مراجعت نموده اند بعد از فوز بکعبه مقصود خود را در آن نفوس فانی محض بیند اگر چه بر حسب ظاهر قاصدین از علوم ظاهره محروم باشند چه که الیوم هیچ چیز شرط نیست مگر محبت الهیه و اتباع او امر او چنانچه ذکر شد و این بیانات مخصوص کل قاصدین ذکر نشده این مقام قاصدینست که در سرادق ایقان وارد شده اند و بمحبه الله فی الحقیقه فائز گشته اند. ملاحظه در عشاق ظاهره نمایید اگر شخصی از نزد معشوقشان بیاید ولو بوجه منکر عشاق او را استقبال مینمایند و کمال ملاطفت در باره او معمول میدارند این شأن عشاق ظاهره است که عرض شد. حال در محبان طلعت رحمان مشاهده نمایید یعنی آنان که فی الحقیقه از این کأس آشامیده اند و باین جرعه باقیه فائز گشته اند البتّه کمال خضوع را نزد قاصدین کعبه رب العالمین منظور میدارند اولئک اصحاب البهاء فی لوح البقاء کما شهد بذلك قلمه الأعلى باری اهل بصر از قاصدین آثار مقصود را مشاهده نمایند و بان آثار خاضع و خاشعند طوبی لمن فاز بعرف الله فی ایامه و آثره علی ما سواه

و اما در باره تأویل و ادعا چنانچه مرقوم فرمودید لا یعلم تأویل بیان الله الا نفسه المهیمنه علی الأشياء و الذین فازوا بأنوار المعانی و البیان من عنده اولئک یعلمون علی قدرهم و مقدارهم کذلک حکم الرحمن و لکن الناس اکثرهم لا یفقهون این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضحست و احدی بتأویل کلمات الهیه مأمور نبوده و نخواهد بود نشهد انّ المؤولین فی هذا الیوم هم المتوهمون. از خدا میطلبیم که بحبل تصریح متمسک شویم و در سبیل رضایش باستقامت کبری سالک گردیم

و اما در باره ادعا در اين مقام بيانات شتى از قلم مشييت الهيه نازل و لكن اين عبد يكي از بيانات رحمن را كه بلسان پارسي نازل شده ذكر مينمايد تا از براى احدى ديگر مجال تأويل و ادعا نماند و به ما هو التصريح عالم شود قوله عز اجلاله متوهمين بسيارند و هر يك بوهمی مبتلا شده اند. ناس را از موهوم منع نموديم كه بسلطان مشهود تمسك جويند بعضى باوهامات نفسانيه خود تمسك جسته و تشبث نموده اند در تيه وهم سايرند و خود را از اهل مكاشفه دانسته اند و در مفازه غفلت ماشيند و خود را فارسان ميادين شهود شمرده اند لعمرى انهم من المتوهمين انهم من الهائمين انهم من الغافلين انهم من الصاغرين و آنچه را كه صبيان ادراك نموده اند هنوز بآن نرسيده اند چه كه هر صبيى عالمست بر اينكه اگر هر روز ظهورى ظاهر شود امر الهيه و احكام ربانيه ما بين بريّه معطل و معوق و بى نفاذ خواهد ماند بگوای قوم اگر هوى شما را از مشرق هدى منع نمود اقلّ از انصاف تجاوز ننمايد اگر نفسى فى الجملة منصف باشد هرگز بكلمه ئى كه سبب تفريق ناس و اختلاف احباب شود تكلم نمينمايد بلكه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعى بليغ و جهد منيع مبذول ميدارد لعمرى هم راقدون لوتراهم بعينى لتجدهم من الميئين در حين مهاجرت از عراق اكثري از عباد را اخبار نموديم بما ظهر و يظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود كلّ تصديق مينمايند آنچه را كه در اين لوح از قلم صادق امين جارى شده قل يا قوم لو تريدون ماء الحيوان تالله انه قد جرى باسمه العلى الأبهى طوبى للشاربين و لو تريدون الاقتدار انه اشرق من افقى تعالى ربكم و رب العالمين لو تريدون الآيات انها ملأت الافاق خافوا و لا تكونن من المتوهمين لو تريدون البيئات انها بكيونونها قد ظهرت و اشرفت فى كل يوم من هذا الأفق المبين قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذى به ظهرت الصحيه و حقت الساعه و اخذت الزلازل كل القبائل و انظفرت السماء و انشقت الأرض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فى الواح الله المقتدر الملك العزيز العظيم من يدعى مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم انه من الأخسرين و لو يتكلم به كل البيان او ينفجر الأنهار من الأحجار و يسخر الأرياح و يمطر السحاب كذلك نزلنا الأمر فى هذه الليله المباركه التى ينطق فيها لسان القدم باسمه الأعظم و جرى كوثر البيان من كوثر فم ربك الرحمن اذا فزت قم ثم ارفع يديك قل لك الحمد يا اله من فى السموات و الأرضين انتهى

در بيانات ديگر ميفرمايند تا باين مقام ميرسد قوله جل كبريانه چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم ميفرمايد اگر نفسى بكل آيات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه كامله ئى كه هر

سنه آن دوازده ماه بما نزل في الفرقان و نوزده شهر بما نزل في البيان که هر شهرى نوزده يوم مذکور است ابدأ تصديق منمائيد دريکى از الواح نازل من يدعى امراً قبل اتمام الف سنه كامله انه كذاب مفتر نسأل الله بأن يؤيده على الرجوع ان تاب ان ربك لهو التواب و ان اصّر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه ان ربك شديد العقاب چه که ضرّ اين نفوس بحقيقت شجره ربانيه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعيفه و عدم استقرار امر ما بين بريّه بوده و خواهد بود فاسأل الله بأن يعرفهم انفسهم و يؤيدهم على ما اراد ان ربك لهو الغفور الرحيم. بگو امر الله را لغو بدانيد اى صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشويد در بيانات رحمانى تفکر نماييد و ببصر حديد در آن نظر كنيد که شايد بر شحى از ابهر معانى که در بيان مستور است فائز شويد و در اين فجر روحانى خود و عباد را از هبوب ارياح قميص رحمانى محروم ننمائيد قسم بساذج قدم ان البهاء ينوح عليكم و يبيكى لكم و ما اراد لنفسه شيئاً و قبل ضرّ من على الأرض كلّها لخالصكم و نجاتكم و اقبالكم الى الله العزيز الحميد انتهى

اميدوار است اين عبد که بعنايت رحمن كلّ بشاطى ايقان وارد شوند بقسمى که خود را فانى محض بينند و حقّ را باقى و دائم و قائم بر کل مشاهده نمايند انشاء الله بايد آن جناب در كلّ احيان بخدمت حقّ مشغول باشند يعنى نفوس غافله را هدايت نمايند و باذکار حسنه و بيانات بديعه نفوس محتجبه را بشطر احديه کشانند نزاع و جدال محبوب نبوده و نخواهد بود اگر نفوس غافله از کلمات نصحيّه منتبه شدند فنعلم المراد والا احتراز از چنين نفوس لازم و واجب در اين ظهور ابدأ اعمال شنيعه و شئونات نفسيّه مقبول نبوده و نخواهد بود و البته شنيده ايد که بعضى از اهل بيان و رؤسای کاذبه ايشان چه مقدار در بحر هوى مستغرق بودند و باعمال شنيعه متمسک و عامل ولكن در اين ظهور اعظم ابدأ مدارى نشده كلّ را تصريحاً نهى فرموده اند طوبى لمن عمل بما امر من لدى الحقّ واجتنب عن الخلق فيما هم يعملون

اى حبيب بنصرت امر حقّ بايست ايستادنى که سبب استقامت نفوس گردد و جميع احبّاي آن ديار را فرداً فرداً تکبير برسانيد مخصوص ايشان الواح منيعه از سماء مشيت رحمن نازل انشاء الله بعد ارسال ميشود امرى که اليوم لازمست و مقدمست بر كلّ اعمال استقامت بوده و خواهد بود ملاحظه فرمائيد دو نفس که هر يك از اغفل ناس و اخبث ناس بوده بگيلان رفته و چه فتنه بر پا نموده اند يکى دعوى نموده که من غصن اکبر هستم و آن نفوسى که در آن ارض بوده اند فوراً قبول کرده اند و نفس ديگر دعوى حقيقت

نموده او را هم قبول کرده‌اند خسر الطالب و المطلوب اگرچه بعد برایشان کذب هر دو معلوم شد و بحق راجع گشتند ولکن از اول باید اعتنا بچنین نفوس ننمایند بلکه بقدرت ایمان و قوت محبت رحمن بتأديب آن دو نفس قیام نمایند و سبب و علت این امور تحقیقات موهومیته بعضی شده هر روز ندائی مرتفع و از هر کنار عجللی ظاهر و خلق هم ضعیف و بی استقامت بمجزد آنکه خوار عجل مرتفع شد بعضی من غیر شعور ساجد و عاکفند هم آن جناب باید آن باشد که احبای آنجا را مستقیم نمایند بر امر حق بشأنی که ماسوايش را معدوم شمرند ملاحظه در عهد کلیم فرمائید که بعد از آنی که بطور تشریف بردند لأجل احکام الهیه و اوامر ربانیه و ثلاثین باربعین کامل شد مراجعت فرمودند مشاهده نمودند خلق کثیری بخوار عجل از حق ممنوع و محروم گشته‌اند فرمودند ای قوم من سالها بآیات الهیه و بینات ربانیه و شئونات قدرتیه و ظهورات احدیه مابین شما بودم و شما را بحق دعوت نمودم و شما هنوز بتمامه متوجه انوار وجه قدم نشدید چه شد که بیک خوار عجل عاکف و ساجد گشتید باری ای برادر حیرت اندر حیرتست بقدر مقدور آن جناب و مخدومان که در آن ارض ساکنند باید جهد فرمائید که شاید کل از رحيق استقامت بیاشامند و بر صراط امر الهی مثل جبل ثابت و راسخ مانند نسأل الله بأن یحفظهم و یؤیدهم و ینزل لهم ما ینبت باذکارهم فی الأذکار و ارواحهم فی الأرواح و اجسادهم فی الأجساد انه ولی من والاه و مجیب من دعاه یفعل ما یشاء بسلطانه لاله الآ هو الغفور الکریم

بسم ربنا الأعظم الأقدم العلی الأبهی

الحمد لله الذی جعل النصرة فی حکمته البالغه و امر بها کل البریه الذین آمنوا بالله مالک الأحدىة انه لهو الذی رفع بفضله حکم السیف و وضع مقامه حکم البیان الذی به تزوع عرف اسمه الرحمن بین الامکان تعالی تعالی ربنا الذی لایوصف بما عند العلماء و اهل العرفان نعیماً لمن تمسک بما امر به فی کتاب الله مالک الأديان و تبتاً لمن نبذ الحکمة و البیان و اخذ بأهوائه ما منع عنه فی الزبر و الألواح و طوبی لمن قام علی نصره امر ربّه بالأخلاق و الأعمال یشهد الخادم انه من اهل الفلاح فی کتاب الله مرسل الأریاح و الحمد لله الذی انزل من قلمه الأعلى ما انجذب به المخلصون فی ملکوت الانشاء و انزل لمحبه ما طارت به الأرواح

و بعد قد فاز الخادم بما ارسلته من قبل كأن به فتح باب السرور فلما قرأت و عرفت و علمت قصدت المقام المحمود و عرضته تلقاء عرش ربنا العزيز الودود اذا نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذكره الأقلام و النفوس و انزل لكل اسم كان فى كتاب حضرتك ما فاحت به نفحات العناية بين السموات و الأرض يشهد بذلك لوح الأحباب الذى انزله الوهاب و ارسله اليك لتقرأ و تلقى على الذين اقبلوا الى الأفق الأعلى و فازوا بالاستقامة الكبرى لعمر المحبوب لا يعادله شىء عما خلق فى الأرض و السماء يشهد بذلك مالك الأسماء الذى استوى على العرش فى هذا المقام الكريم فلما كنت مشتغلاً بتحرير هذه الورقة احضرنى محبوب العالم و قال جل كبريائه و عز بيانه

بنويس بجناب عندليب يا عندليب باين كلمه محكمه متقنه جامعه مباركه كه از افق سماء كتاب الهى مشرق است ناظر باش و جميع را بآن وصيت نما كه شايد بيقين كامل بدانند كه نصرت امر الهى بسيف و جدال و نزاع و فساد نبوده و نيست و آن كلمه مباركه اينست كه در صحيفه حمرا از قلم اعلى ثبت شده قد رفعنا حكم السيف و وضعنا مقامه حكم البيان طوبى لأهل العرفان الذين تمسكوا بما انزله الرحمن فى الكتاب مع اين كلمه محكمه متقنه مشاهده ميشود كه بعضى تا حين در شك و ريبنند و باوهامات نفسانيه در تفسير كلمه نصريه مشغولند قل ما لكم لا تفقهون و لا تشعرون انا وصينا الكل بالرأفة و الشفقه و العناية طوبى لمن فاز بمرادى و ويل للغافلين گويا اراده خود را مقدم بر اراده حق ميشمارند و يا آنچه از ملكوت بيان نازل آن را مزاح ميدانند و يا نعوذ بالله حق را عاجز و ضعيف مشاهده ميكنند قل ويل لكم انه لهو القوى القدير انه لهو العزيز العظيم انه لهو الغالب الحكيم انه لهو القاهر فوق خلقه و هو بكل شىء عليم فاسأل الله بأن يؤيد احبائى على الأعمال الحسنه و الأخلاق المرضيه و ما حكم بكتاب الله الناطق العليم الخبير امروز روز ديگر است و سماء ديگر مرتفع و بحر ديگر موج بقبل و بعد قياس نشده و نخواهد شد بگو امروز آفتاب جود موجود و بحر عنايت امام وجوه در اين هواء روحانى باجنحه روح حركت نمائيد و از كدورات و اشارات و غبارهاى حوادث روزگار خود را فارغ و مجرد و مقدس داريد پرهاى بگل آلوده لايق طيران نبوده و قابل صعود نه يا عندليب بگو امروز قلب منير بايد و صدر منشرح و بصر حديد شايد آنچه شنيده ايد بگذاريد و از آنچه ميبينيد حكايت نماييد انسان را شئونات انسانيه لازم فاه آه الفاظ حمل اين معانى ننمايد و قلم خود را از مترجمى عاجز مشاهده كند الأمر بيد الله مالك يوم الدين الحمد له انه ينطق بالحق و هو ارحم الراحمين يا عندليب آنچه بعبد حاضر و جناب

اسم جود علیهما بهائی از رسائل ارسال داشتی در ساحت اقدس عرض شد محض فضل حیاً و میتاً مخصوص جمیع نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند ذکر الله حیوة للأموات و عنایه للأحیاء قدر این فضل را بدان و بشکر و حمد الهی ناطق شو طوبی للسانک بما انشد و لقلبک بما انشأ و لفکرک بما ظهر منه ابکار العرفان فی ثناء الله مالک الحجّة والبرهان انتهى

عنایت الهی بآن محبوب و دوستان حقیقی واضح و مشهود است. انشاء الله کلّ فائز شویم بآنچه لدی الوجه محبوب است. آن جناب که الحمد لله بثنای حقّ در ایام الهی فائز گشتند جمیع عالم از عهده شکر این فضل اعظم عاجز بوده و هستند انشاء الله نفوس آن اراضی را بنار محبت الهی مشتعل دارید کلمه ای که از قلب فارغ ظاهر شود مؤثر بوده و خواهد بود هذا ما سمعت من فم ارادة ربی المبین الحکیم کلّ را از قبل این خادم فانی تکبیر برسانید و ذکر نمایید ای آقایان امروز روز بزرگ است جهد نمایند تا در این خرابه فانیه آثار باقیه و دیعه گذارید تا فرصت باقی کلّ باید غنیمت شماریم و بآنچه لایق و سزاوار است مشغول گردیم آنچه الیوم فوت شود کی تدارک شود و که تدارک نماید ینبغی فی هذا الحین ان ینادی الخادم مولی العارفين و مقصود من فی السموات و الأرضین و یقول

یا اله العالم و مقصود الأمم اسألک بالاسم الذی به فتح باب فردوسک الأعلى علی من فی ملکوت الانشاء و به ظهرت الصیحة بین الأرض و السماء بأن تؤید اصفیائک علی ذکرک و ثنائک و تلهمهم ما ادرته به علمک ای ربّ لا تحرمهم عن بحر رضائک و لا تبعدهم عن مکان قریک ای ربّ لا تنظر الیهم بما عندهم فانظر الی سماء جودک و غنائک و عجز خلقک و احتیاج عبادک انک انت المقتدر الذی خضع ملکوت القدرة عند ظهوره و بروزه لا اله الا انت المعطى المقتدر العزیز الکریم البهاء علیکم و علی الذین انجذبوا من حلاوة النداء اذ ارتفع بین الأرض و السماء و علی کلّ مقبل اقبل الی الله اذ اتی به سلطان مبین و الحمد لله ربّ العالمین

فی ۲۳ ربیع الأول سنة ۱۲۹۸

فی سؤال ۱۲۹۸

بسم ربنا الأقدس العلى الأبهى

الحمد لله الذى سرّ خادمه بنفحات بيان اوليائه الذين كرم وجوههم عن التوجه الى غيره و حفظهم بقدرته و سلطانه فى يوم ينادى المناد من كل الجهات يا ملاء الانشاء طهروا قلوبكم و آذانكم و السنكم و عيونكم لمشاهده جمال الله مالک الأسماء و اصغاء آياته الكبرى هذا يوم الذكر و الثناء قد شهد بذلك فاطر السماء طوبى لموقن اقبل الى الله فالق الأصباح و ويل لمن غفل و اعرض عن لقاء ربه اذ اتى بقدره و سلطان

سبحانك يا من بك سرع كل كليل الى ملكوت البيان و كل عطشان الى كوثر الحيوان اسألك باسمك الرحمن بأن تكتب لأوليانك ما يقربهم اليك و ينطقهم بثنائك و يؤيدهم على ذكرك و يعزفهم سبيلك و يوفقهم على خدمه امرک اى رب تراهم قائمين على اظهار ما اردته فى ايامك و ناطقين ببدايع ذكرك اى رب فاجذبهم بالكلمة العليا على شأن لا تحزنهم سبحات العلماء و لا اشارات العرفاء انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك ملكوت الأسماء لاله الأانت المقتدر القدير

الحمد لله از عنایات نامتناهیه الهی مقبلین فائز شدند بمقامی که اهل عالم از ذکر آن عاجز و قاصر است ایشانند نفوسى که جميع کتب و صحف بر علو و سمو ایشان شهادت داده و ایشانند آن عبادى که راهها را از خار و خاشاک پاک نموده اند و ناس را بصراط مستقیم هدایت کرده اند فى الحقیقه هر نفسى اليوم بخدمت امر فائز شد او از مقربین در کتاب مبین مذکور و مسطور است امروز هر صاحب سمعى از کل اشیا ذکر و ثناءى حق جلّ جلاله را اصغا مینماید و هر صاحب بصرى اشراقات انوار وجه را در هر شىء ملاحظه میکند این شأن بلند اعلى این يوم امنع اقدس را کفایت مینماید که میفرماید بقوله تعالى الملك يومئذ لله

و بعد يا حبيب فؤادى و المذكور فى قلبى علم الله ذکرت مسرت انگيز است و خیالت بهجت بخش مراسلات آن جناب که باسم حضرت اسم جود عليه بهاء الله و عنایته بود در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالى يا حيدر شدائد عالم و مکاره امم را قبول نمودیم و کل را بغایت قصوى و ذروه عليا بأعلى النداء دعوت کردیم و لکن ما فاز بها الا المنقطعون آنچه بطایف حول نوشتى لدى المظلوم مذکور لله الحمد و المنة که آن جناب را مؤيد فرمود بر ذکر و ثنا و خدمت امرش قلم اعلى مره شهادت داده بر آنچه فى

سبیل الله از شما ظاهر شده حباً لله حمل بلايا و رزایا نمودی و بالقای کلمه مؤید گشتی هر کلمهئی که الله ظاهر شود البتّه تأثیر آن در ارض وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد. انشاء الله بر کسراصنام ظنون و خرق حجیات اوهام مؤفق باشی ناس غافل باوهام قبل از یوم مشاهده و لقا محروم مانده اند هر حزبی بموهوبی تشبّث نموده مخصوص معرضین اهل بیان تازه بحجابهای لانهایه محبوب مشاهده میشوند مشتی از خار و خاشاک علوم علمای فرقان را جمع نموده اند و اسمش را معرفه الله و اطاعة الله گذاشته اند و یل لهم و للذین اتبعوهم من دون امر من لدن آمر علیم. لعمر الله از جمیع احزاب و ملل ابعده مشاهده میشوند و طالب آنکه از حق چیزی اخذ کنند و یا ادراک نمایند نبوده و نیستند و اذا اراد احد ان یلق علیهم من آیات ربّه یجعلون اصابعهم فی آذانهم کما جعلوا من قبل الا انهم من الأخسرین فی کتاب مبین ایامی که جمیع از خوف مستور بودند صاحب امر بنفسه قیام فرمود و بکمال قدرت و قوت و غلبه ناس موهوم را باسم قیوم دعوت نمود و جواهر وجود را اخذ فرمود و چون فی الجملة نفحات قمیص متضوع شد و آفاق قلوب بعضی از عباد بانوار وجه روشن و منیر گشت از خلف ستر نعیب و طنین ظاهر کذلک سؤلت لهم انفسهم الا انهم من المشرکین فی کتاب عظیم باید آن جناب بشأنی بر تبلیغ امر قیام نماید که حجیات و اشارات و کدورات او را منع ننماید ان اشرب فی کلّ الأحيان سلسبیل الحیوان باسم ربک منزل الأدیان اگر در سبیل الهی حمل زحمات نمودی و بغرب مبتلا شدی و شماتت شنیدی کأس عنایت هم از ایادی عطا مژه بعد مژه و کژه بعد کژه آشامیدی لاتعادل بقطره منها کنوز الأرض کلّها یا حیدر قبل علی ان افرح بما ذکرک المظلوم من شطر السّجن بما تجد منه عرف عنایة اسمه الرّحمن فی الامکان ان ربک لهو المشفق العطوف ان انظر ثمّ اذکر اذ كنت معکم علی اعلى الأتلال و شربنا عندکم من ورق الصّین انه لا یعزب عن علمه من شیء یشهد بذلك عباد منصفون ثمّ اذکر اذ كنت حاضراً فی البستان المقام الذی فیه استقرّ عرش ربک الرّحمن و سمعت ما نطق به لسان الله المهیمن القیوم ایاک ان تمنعک شبهات العالم عن مالک القدم ان اذکر ربک بما تنجذب به القلوب انا کنا معک اذ كنت ناطقاً بذكر ربک طوبی للسانک بما نطق بالحقّ و لوجهک بما توجه الی مقامی المحمود کبر من قبلی علی وجوه احبائی الذین شربوا من ید عطائی ریحقی المختوم قل هذا یوم الذکر و التّناء لو انتم تعلمون و هذا یوم الأعمال لو انتم تفقهون و هذا یوم الله لو انتم تعرفون و هذا یوم الاستقامه الكبرى تمسکوا بها باسم ربکم المهیمن علی ما کان و ما یكون و هذا یوم البیان لو انتم بالحکمه

تنطقون و بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی و ما قدر لهم فی کتابی المحتوم البهآء علیک و علیهم و علی من یحزّر فی هذا الحین تلقآء عرش ربّه مالک الوجود انتهى لله الحمد که آن جناب بعنایت حقّ فائز بوده و هستند در شبی از شبها که این آیات مقدّسه ممتنعّه متعالیه از سماء مشیّت الهیّه مخصوص آن جناب نازل میشد ذکر تل را بلسان پارسی هم ذکر فرمودند و همچنین ضیافت شما و حضور دوستان بعینه در کتب الهی از قبل هم مذکور و مسطور است میفرماید بر بلندی‌ها و رؤس جبال ضیافتهاست از برای ربّ جنود آنچه در این ارض ظاهر شده حرف بحرف در کتب الهی از قبل بوده طوبی للفاضلین طوبی للعارفین و در جمیع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود است و همچنین در اطراف آن و جمعی هم از ممالک اخری آمده و در اطراف این ارض مقدّسه مبارکه ساکن شده‌اند و میگویند ظهور نزدیک است و ما آمده‌ایم تا بآن فائز شویم و ادراک نمائیم مع ذلک در غفلت عظیم مشاهده میشوند رئیسشان چند سنه قبل اراده نمود بحضور فائز شود در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد و لکن لوح امنع اقدس از سماء عنایت مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را بمقصود کشاند مع ذلک مصداق کلمه مبارکه لا یمسه الا المطهرون ظاهر باری بقطره‌ئی از بحر معانی آن فائز نشدند و هنوز منتظرند کما انتظر قوم قبلهم و معهم صد هزار حسرت و افسوس که از فیض فیاض و رحمت نامتناهی الهی ممنوع و محرومند الأمر بید الله يعطی و یمنع و هو المقتدر القدر

اینکه ذکر جناب استاد حسین فرموده بودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیّات از مطلع ظهور آیات نازل قوله عزّ کبریائه یا حسین انا ذکرناک من قبل و نذکرک فی هذا اللیل الذی تنور بانوار الوجه اذ یمشی جمال القدم فی سجنه العظیم قد اقبلت الینا و اقبلنا الیک ان اشکر و کن من الذاکرین ان احفظ ما ظهر من القلم الأعلى کما تحفظ روحک و بصرک ان ربک لهو الأمر الحکیم کن ناطقاً بذکر ربک و قائماً علی خدمه اولیائه کذلک یا مرک من عنده کتاب ما اطلع به الا الله ربّ العالمین قد ذکرک من احبّنی و صار اسیراً فی سبیلی ذکرناک بما لا یأخذه الفناء یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قل یا قوم ضعوا کؤوس الظنون و خذوا الأقداح باسم ربکم المعطى الکریم ان احمد بما توجه الیک وجه القدم و انزل لک هذا الذکر المبین الحمد لله ربّ العالمین انتهى

و همچنین در باره جناب آقا سید آقا علیه بهآء الله که ذکر ایشان در کتاب آن جناب بود این آیات محکّمات از سماء مشیّت الهی نازل قوله عزّ کبریائه

يا سيد آقا ييشرك مالک الأسماء من شطر السّجن و يذکرک بذکر تجد منه المخلصون عرف الله المهيمن القيوم طوبى لاسم تحرك عليه قلمى و للسان نطق بثنائى و لقلب اقبل الى ملكوتى العزيز المحبوب قد ذكرک من طاف حولى ذکرناک فضلاً من لدى الحقّ علام الغيوب ان احفظ آيات ربّک ثمّ اقرأها بالروح و الریحان أنّها تنفَعک فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك من عنده لوح مسطور ضع المريبين بأهوائهم و خذ ما امرت به من لدى الله ربّ ما كان و ما يكون أنا امرنا الكلّ فى الكتاب بما ينفعم فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك قلمى الأعلى و عن ورائه مالک الورى الذى ينطق فى السّجن أنّه لا اله الا انا العزيز الودود أنا نوصى عبادنا بالأمانة الكبرى و نأمرهم بما امروا به فى الكتاب الله مالک الوجود البهاء عليكم و على امائى اللّائى سمعن النّداء و فزن باليوم الموعود

و فى هذا المقام يا حيدر قبل على يذکرک لسان الله مالک الورى مرّة اخرى لتشکر و تكون من الفرحين کن متوجّهاً بوجهک مقبلاً بقلبك و مشيراً باصبعک و قل يا ملأ العالم تالله قد ظهر من كان مکنوناً فى خباء العظمة و مخزوناً فى سرادق العصمة و مسطوراً فى كتب الله ربّ العالمين اتّقوا الله يا ملأ الأرض و لا تنکروا من يدعوکم الى الله العزيز العظيم انشاء الله بجمیع قلب و لسان و جوارح و چشم بنصرت امر الله مشغول باشيد ذکر شما و آنچه بر شما وارد شده از دفتر عالم محو نشده و نخواهد شد جناب اسم جود عليه بهائى الذى كان معى و يطوف اليوم حول عرشى قد ارسل ما ارسلته اليه فلما قرىء لدى الوجه نزل هذا اللّوح المبين انشاء الله بحکمت و بيان جمیع من فى الامکان را بافق رحمن دعوت نمايى بايد آنچه ارسال ميشود جمیع را نوشته و در بعض قری و مدن بکمال حکمت از برای بعضى که سزاوارند قرائت نمايى حال در جمیع ایام و ليالى الواح نازل و باطراف ارسال ميشود و کلّ را از نزاع و جدال و فساد و ما تکرهه العقول و النفوس منع صريح نموديم و بآنچه سبب ارتفاع کلمه و ظهور مقام انسان است امر فرموديم آنچه از آیات و الواح که ارسال ميشود بايد صورت آن را بعضى ثبت نمايند و محفوظ دارند انتهى فى الحقیقه در حفظ آیات الهى بايد کمال جدّ و جهد مبذول گردد بعضى از دوستان اگر نفسى از مشرکين وارد بيتشان شود جمیع نوشتجات قبل از تجسس بدستش میآيد و اين از حکمت بغایت خارج بوده و هست و ارسال الواح از اين شطر بايد مسطور باشد مگر از نفوس مطمئنّة امينه ثابتة چه اگر منکرين و مشرکين مطلع شوند شايد بمنع و فساد قيام نمايند اين عبد اين عرايض را بر حسب ظاهر چون موافق و مطابق حکمت است معروض میدارد و الا العلم عند الله و ما انا الا جاهل بعيد اينکه مرقوم داشته بوديد

که الواح الهی را بصاحبانش رساندید صد هزار بار هینئاً لجنابکم و لکل نفس فازت بلوح الله و اثره معلومست آن جناب در خدمت امر کمال سعی را مبذول داشته و دارند این فقره اظهر من الشمس در پیشگاه حضور ظاهر و باهر و هویدا است

ذکر جنابان ندافها علیهما بهاء الله را نموده بودید جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله مکرراً در ساحت اقدس عرض نموده‌اند و آیات بدیعۀ منیعۀ در بارۀ ایشان نازل انشاء الله بآن فائز شده و میشوند و همچنین دولوح اقدس مخصوص ایشان نازل و جناب شیخ س ل عنایت شد که برساند فی الحقیقه در خدمت امر بهیچوجه کوتاهی ننموده‌اند از حق میطلبیم ایشان را از ضوضای غافلین و نعاق ناعقین و شبهات بعضی از اهل بیان که فی الحقیقه از اهل تابوتند حفظ فرماید یا محبوی این عبد بسیار متحیر است چه که این اهل بیان که الیوم از سلطان بیان و منزله و مرسله غافل و معرضند ابداً از اول این امر و اصل آن اطلاع نداشته و ندارند مع ذلک در صدد اضلال نفوس مقبله بوده و هستند و خود را نزد هر کس از نفوسی قلم داده‌اند که در اول امر مؤمن بوده و از جمیع امر مطلع و آگاهند بعضی از عباد بیچاره چونکه مطلع نیستند شاید بمکر و تزویر و فریب آن نفوس بعیدۀ محتجبه از صراط الهی ممنوع مانند و محجوب شوند. فوالذی نطق و انطق الأشیاء بذکره و ثنائیه شبه این نفوس این عبد فانی ندیده و نشنیده یسأل الخادم ربّه بآن یحفظ عبادۀ من شرّ هؤلاء الذین نبذوا امر الله عن ورائهم و اتّبعوا کلّ شیطان مرید باری حضرات ندافها علیهما بهاء الله تلقاء وجه مذکورند طوبی لهما و نعیماً لهما و آنچه بمخدرۀ علیا امّ حرم علیها بهاء الله ارسال داشته‌اند رسیده و بساحت اقدس معروض داشته‌اند

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمود و اهل ایشان علیهما بهاء الله را نمودید در ساحت اقدس عرض شد مخصوص ایشان در این ایام لوح بدیع منیع از سماء رحمت رحمانی نازل و حامل آن جناب شیخ س که همین چند روزه بآن جهات توجّه مینمایند و همچنین مجدداً در این لیل انور از سماء مشیت مالک قدر لوح جدید نازل و ارسال میشود انشاء الله رحیق معانی از بحر بیان الهی بنوشند و بنوشانند. این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر بدیع منیع که مقدّس از شئونات و اشارات و کلمات این عبد است میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ایشان را مؤید فرماید بر تبلیغ امر و همچنین بر استقامت کبری انّ ربنا الرحمن لهو المؤید المقتدر القدر

و این‌که در بارهٔ جناب آقا محمد ابراهیم (ابن جواهری قمی) مذکور داشتید از حقّ این خادم فانی می‌طلبد که ایشان را بر صراط مستقیم خود مستقیم دارد تا مفتاحی باشند از برای ابواب قلوب عباد انشاء الله با اسم حقّ بگشایند تا تجلیات انوار آفتاب ظهور کُلّ را فرا گیرد و احاطه نماید از فضل و عنایت مقصود عالمیان امید است که ایشان بمتابۀ سراج در آن مدینه روشن و منیر مشاهده شوند تا کُلّ از آن روشنی بافق اعلیٰ راه یابند و بغایت قصوی که معرفت حقّ جلّ جلاله است فائز گردند باری ذکر ایشان در ساحت اقدس اعلیٰ عرض شد یک لوح اعزّامع اقدس مخصوص ایشان از ملکوت بیان رحمن نازل و ارسال شد انشاء الله از کؤوس کلمات منزل اسماء و صفات و مظهر آن رحیق معانی بنوشند و سرمست شده در انجمن عالم با اسم مالک قدم بهدایت عباد مشغول گردند در جمیع احوال حکمت را از دست ندهند جمیع امور لدی الله بحکمت معلّق و منوط است مثلاً اگر حکمت اقتضا نماید تبلیغ جایزه این کلمه ایست که مکرّر این خادم فانی از لسان عظمت اصغا نموده طوبی لمن نبذ مشیّته و تمسک بمشیّۀ الله المهیمن القیوم

و اینکه در بارهٔ شاه‌آباد مرقوم داشتید و اشتعال احبّ و همچنین اقبال نفوس معدوده و اجتماعشان بر کلمهٔ جامعۀ الهیّه جمیع در ساحت اقدس عرض شد و این آیات باهرات از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ کبریانه

هو الأقدم الأعظم العلیّ الأبهی

کتاب نزل بالحقّ من لدی المهیمن القیوم للذین کسروا اصنام الظنون والأوهام باسم الله مالک ما کان و ما یكون یا احبّائی فی البلاد ان استمعوا النداء أنّه ارتفع بالحقّ طوبی لقوم یسمعون ان افرحوا بما ذکرتم من قلمی الأعلى فی هذا الیوم الذی فیه استوی هیکل الظهور علی العرش الأعظم و نطق أنّه لا اله الا انا الحقّ علّام الغیوب باید جمیع بکمال روح و ریحان بحکمت منزله در الواح تبلیغ امر مشغول باشند اگر نفسی در ظاهر صاحب بیان نباشد مبین را اعانت نماید بسیار حیف است الیوم عباد از خدمت امر محروم شوند چه که عمل این یوم از اعظم اعمال لدی الله مذکور است انشاء الله کُلّ مؤید شوند بآنچه که سبب و علّت ارتفاع کلمهٔ الهی است لحاظ مظلوم متوجّه اولیا و دوستان خود بوده و خواهد بود أنّه معهم یسمع و یری عنقریب دنیا و آنچه در او مشهود است بعدم راجع گردد و آنچه از قلم اعلیٰ در بارهٔ اهل بها نازل شده بدوام ملک و ملکوت باقی و

پاینده خواهد بود ای دوستان جهد نمایند تا برحیق استقامت فائز شوید و از کوثر یقین بیاشامید جمیع احزاب بظنون و اوهام تربیت شده‌اند اینست که از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محروم و ممنوعند در معرضین از اهل بیان ملاحظه نمائید مع آنکه خود را عارف و ناجی می‌شمردند حال نزد حقّ از جمیع امم ارض پست‌ترند چه که باوهامی متمسک شده‌اند که شبه آن از قبل نبوده و بکمال جدّ و جهد در اضلال نفوس مقبله مشغولند بصاحب بیان اظهار ایمان مینمایند و بر مرسل و منزل او وارد آوردند آنچه را که هیچ ظالمی وارد نیاورده و گفته‌اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء قولوا

سبحانک یا من بحلاوة بیانک سرع الموحّدون الی فناء بابک و بأنوار وجهک توجه المخلصون الی افق فضلک اسألك بالاسم الذی به سخرت الملک و الملكوت بأن تؤیّدنا علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک فی بلادک انت الذی یا الهی عزفتنا بحر علمک و سماء حکمتک و شمس ظهورک اسألك بأن لا تجعلنا محرومین عن الاستقامة علی امرک ای ربّ انت الکریم ذوالفضل العظیم فاكتب لنا من قلمک الأعلى ما کتبتہ للذین ما منعتم شبهات العلماء عن التوجّه الیک و لا ظنونات اهل البیان عن النظر الی افق عنایتک ای ربّ فارزقنا من كأس الاستقامة علی شأن لا تمنعنا حجبات العالم عن التوجّه الیک و لا سبحات الأمم عن الاقبال الی شطرك لا اله الا انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم انتهى

یا حبیب فؤادی صد هزار حیف که قوه شامه و مدرکه در عالم بمثابه کبریت احمر کمیابست فوالذی خلقنی و اظهرنی و عزفنی و قربنی و جعلنی خادماً لنفسه که اگر جمیع عالم بعرف بیان رحمن فائز شوند هر آینه کلّ طایف حول مشاهده گردند صد هزار افسوس که از فضل لا شبه له محروم گشته‌اند سبب و علت محرومی عباد علمای عصرند که عباد بیچاره را از سلسال بيمثال بیزوال حضرت لایزال منع نموده‌اند و بکلمات و اشارات نالایقه مشغول کرده‌اند حقّ جلّ جلاله در کلمات مکنونه میفرماید ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل شما مثل آب تلخ صافیست که در ظاهر کمال لطافت و صفا از او مشهود شود و چون بدست صرّاف ذائقه احدیه افتد قطره‌ای از آن را قبول ننماید مثل این علما مثل شخصی است که حصاه بسیاری جمع نموده باشد و گمان نماید آنچه نزد اوست از جواهر است و آنچه جمع نموده از اوّل عمر الی آخره بیک قیراط

الماس معادله ننماید ولکن بیچاره از این غافل و بی‌خبر است این خادم فانی از حقّ جلّ و عزّ سائل که ابصار را بگشاید و بنور معرفت منور دارد آنّه لهوالمقتدر القدیر

خدمت جناب حسن آقا علیه بهاء الله از جانب این فانی تکبیر برسانید انشاء الله موفق باشند بر ذکر حقّ و خدمت حقّ و استقامت بر امر حقّ قسم بافتاب وجود که جمیع عالم را فنا اخذ نماید جز عملی که در سبیل الهی ظاهر شده و بشود و همچنین خدمت جناب میرزا حسین علیه بهاء الله عرض خلوص میرسانم و از حقّ میطلبم ایشان را فائز نماید بآنچه الیوم محبوبست انشاء الله باستقامت کبری فائز شوند و بنار محبت الهی مشتعل بشأنی که مشرکین و منکرین اهل بیان قادر بر اطفای آن نباشند از قول این عبد تکبیر برسانید و مذکور دارید لعمرالله بعضی از نفوس خائنه باطله کاذبه در صدد اضلال نفوس مقبله افتاده‌اند مع آنکه از اصل این امر بهیچوجه اطلاع نداشته و ندارند و در این صباح نورانی ناس را از صهبای معرفت رحمانی محروم کرده‌اند آن جناب باید باسم حقّ از کأس استقامت بنوشند نوشیدنی که تشنگی آن را اخذ ننماید و ماسوی الله را معدوم صرف و مفقود بحت بیند مکز این فانی این فقره را از لسان احدیه استماع نموده قوله عزّ کبریا نه هذا یوم الله لایذکر فیه الا هو طوبی لمن اقبل و فاز ویل للمعرضین

و همچنین خدمت جناب ملا میرزا محمد علیه بهاء الله تکبیر و سلام میرسانم امید آنکه بکمال استقامت بر خدمت امر قیام نمایند قیامی که اهل ارض قادر بر منع نباشند الحمد لله ذکرشان از قلم اعلی از قبل و بعد جاری و نازل شده و لحاظ عنایت باو متوجه باید بشأنی مشتعل باشند که آثار آن در ارض ظاهر شود و لکن در جمیع امور باید بحکمت ناظر باشند بشأنی که ضوضای جهلا که باسم علما معروفند مرتفع نشود ارض را بسنجند و تخم حکمت و دیعه گذارند این که بعضی بر حسب ظاهر مابین موافق و منافق بتبلیغ مشغولند این فقره لدی العرش محبوب نیست میقات اظهار جهره گذشت بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله و رحمته کلّ بحکمت مأمور شده‌اند باید در جمیع احوال باو نظر باشند چه که بعضی از دوستان نزد ظهور افتتان مضطرب و مکدر و محمود مشاهده میشوند و ربنا الرحمن لهوالمشفق الکریم روحی و نفسی و ذاتی لشفقته الفداء و لرحمته الفداء و لعنایته الفداء ای دوستان این خادم فانی بکمال عجز و نیستی معروض میدارد قدر این یوم را بدانید جمیع مقرّبین و مخلصین بکلمه یا لیتنی ناطق بودند و از حقّ در کلّ احوال و آمل که باین شرافت کبری و موهبت عظمی فائز شوند و شما الحمد لله از فضل نامتناهی الهی فائز شدید و از رحیق مختوم آشامیدید حال

باید این عبد و آقایان بکمال اتحاد و اتفاق بشکر و ثنای حقّ جلّ جلاله ناطق باشیم و قدر این نعمت کبری را بدانیم و بآنچه الیوم سبب ارتفاع امر است عامل شویم در جمیع کتب و صحف و زیر و الواح و رقاع نصرت را بصبر و سکون و وقار و اخلاق روحانیه و اعمال طیبه معلق و منوط فرموده‌اند از حقّ عمّ نواله میطلبیم که جمیع را مؤید فرماید باو امر منزله در کتاب اوست قادر و غالب در مبدأ و مآب

و اینکه در باره دوستان سلطان آباد مرقوم داشتید و همچنین در باره جناب ملا ابراهیم و استاد حسین علیهما ۶۶۹ [بهاء الله] ذکر نمودید جمیع در ساحت امنع اقدس اعلیٰ عرض شد لسان عظمت باین کلمات عالیات محکّمات ناطق قال عزّ کبریانه

بسمی الأقدم الأعظم الأعلیٰ

ای دوستان ایام رحمن است و کوثر حیوان از مطلع کرم جاری و ساری انشاء الله بقلوب نورا و وجوه بیضا و غرر غرّا از ید عطا اخذ نمائید و باسم دوست یکتا بیاشامید اگر در کلمات مشرقه از افق قلم اعلیٰ تفکر نمایید کل را وله و شوق بشأنی اخذ نماید که ماسوی الله را مفقود مشاهده کنید و بتمام جوارح و ارکان بر خدمت دوست بایستید. باستقامتی که شبهات و اشارات علما و جهلا شما را منع نماید و از این خیر اکبر و فضل اعظم باز ندارد

یا حیدر قبل علی ذکر العباد بما نزل من سماء مشیة ربّک الرّحمن و بشّرهم بفضله العظیم قل یا احبّاء الرّحمن تمسّکوا الیوم بما ینبغی لأمر الله ربّ العالمین ایاکم ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحقّ تشبّثوا بذیل عنایه ربّکم الغفور الکریم لعمر الله هذا یوم لاتعادلّه الاّیام ان اجهدوا لیظهر منکم ما یقرّبکم الی الفرد الخبیر انا نکبّر من شطر سجنی الأعظم علی احبّائی فی هناک و نوصیهم بما یرتفع به اسمائهم بین السّموات و الأرضین هذا یوم الأعمال و هذا یوم الأخلاق و ربّکم الخلاق المصوّر العلیم الحکیم

یا ابراهیم ان استمع نداء المظلوم اذ احاطته الأحزان بما اکتسبت ایدی الغافلین کن ثابتاً راسخاً قائماً علی خدمه هذا النّبأ الّذی به اضطربت افنده العرفاء و زلّت اقدام العلماء الاّ من شاء الله المقتدر القدير لاتعادل بذکری ایاک زخارف الأرض کلّها ان اعرف قدره ثمّ اشکر ربّک العزیز العظیم

و نذكر الحسين بعد استاد ليجذبہ نداء مالک العباد فى يوم المعاد على شأن يقوم و يقول بالحكمة و البيان يا ملاً الامكان تالله قد اتى الرحمن بسطان مبين ان احمد الله بما ذكرت لدى المظلوم اذ كان مسجوناً فى هذا الحصن المتين اياك ان تحزنك شؤونات العالم دعها لأهلها وخذ ما امرت به فى كتاب الله مقصود العارفين

يا حيدر قبل على بلعهم ذكرى و عنائتى و فضلى و رحمتى التى سبقت العالمين لعل يظهر منهم ما اراده الله فى هذا اليوم المقدس البديع كذلك اظهرنا من غرف الكلمات حوريات المعانى و البيان طوبى لمن شهد و رأى عرف آيات ربّه الكبرى فى المبدأ و المنتهى و ويل للغافلين و ويل للمعرضين و ويل للزّاقدين انتهى

و اينکه در باره جناب آقا ميرزا محمد حکيم عليه بهاء الله مرقوم داشتيد و همچنين اقبالشان را بافق اعلى در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قال و قوله الحق يا محمد ندای مظلوم را از شطر سجن بشنو ترا بحق دعوت مينمايد و بمقامى ميخواند که ذکرش در کتب و صحف و زبر الهى از قبل و بعد بوده يا محمد در ايامى که از کثرت بلايا و رزايا روز از شب امتياز نداشت اين مظلوم فرداً واحداً بر امر قيام نمود قيامى که ضوضای اهل ارض او را از ما اراده الله منع نمود بأعلى النداء اهل ملکوت انشاء را بافق اعلى هدايت نمود سبيل مستقيم الهى را ظاهر و آشکار فرمود تا احزاب ارض از فيض فياض حقيقى محروم نمانند و چون صراط ظاهر و امر حق باهر و افق عالم از انوار ظهور مشرق کُلّ بتمام اعراض قيام نمودند الأمان شاء الله ربّك و ربّ من فى السموات و الأرضين حقّ جلّ جلاله شاهد و گواهد است که آنى خود را ستر ننمودم و بحفظ جسد نپرداختم در جميع احوال ارتفاع امر الهى و اعلاء كلمه عليا منظور نظر ظاهر و باطن بوده جميع اهل بيان در آنچه ذکر شد شاهد و گواهند مگر نفوسى که از بحر انصاف محرومند و از افق اعلى ممنوع و چون نسيم عنایت رحمانى مرور نمود و نفحه قميص ربّانى فى الجملة متضوّع شد جمعى بنفاق برخاستند و بافاق دويدند که شايد نفوس مشتعلۀ بنار محبت را مخمود نمايند اينست شأن عباد در يوم معاد سبحان الله از بصير عليهم غافل شدند و بنفوسى که ابدأ از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند توجه نموده اند آن جناب بايد بكمال روح و ريحان اهل امکان را آگاه نمايند که شايد بعنایت کوثر حيوان از شئونات نفس و هوى مطهر شده بملکوت اعلى متوجه شوند قدر و مقام اين يوم معروف بسيار عظيمست و ناس بسيار غافل مشاهده ميشوند انشاء الله از ندای احلى از نوم غفلت برخيزند و بدریای آگاهى توجه نمايند يا محمد ان استمع نداء

المظلوم انه يذكرک لوجه الله و یامرک بما ینفعک فی کلّ عالم من عوالمه انّ ربّک لهو الفیاض الکریم ضع ما سمعت من الذین لا یعرفون الیمین عن الشّمال وخذ ما امرت به فی کتاب الله ربّ العالمین خذ الرّحیق المختوم باسمی القیوم انه ینجذبک الی مقام لا تمنعک شؤونات العالم عن مالک القدم انّ ربّک لهو المقتدر القدير وضمّ العباد بالاستقامه الکبریٰ امرأ من لدن مالک الوری انه یأمرهم بما ینفعهم فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك من عنده کتاب مبین انتهى از آیات و بیانات مالک اسما و صفات عنایت و فضل الهی نسبت بعباد ظاهر و هویداست حقّ شاهد و گواهدست که این عبد در اکثر احيان خود را متحیر مشاهده مینماید چه که آفاق عوالم معانی و بیان از نیر ظهور روشن و منیر است ولكن عباد در کمال غفلت و بعد دیده میشوند از خمر غرور بشانی مستند که ما ینفعهم را از ما یضرم امتیاز نمیدهند در وادی برهوت سرگردان و مبهوت بوده و هستند انشاء الله نفوسی که بطراز ذکر حقّ جلّ جلاله در این اوراق فائز شده اند مؤید شوند بر خدمت امر و تربیت عباد و احیای اموات این خادم فانی خدمت هر یک تکبیر عرض مینماید و باذکار قلم اعلیٰ بشارت میدهد انشاء الله حقّ ایشان را مؤید فرماید بر آن چه سزاوار این یوم مبارکست انه یؤید من یشاء امرأ من عنده و هو المقتدر العلیم الخبیر و این که مرقوم داشتید که اگر غیر آن جناب شخصی بآن سمتها توجه نماید سبب و علت اشتعال نار محبتّ شود این فقره واضح و مشهود است ولكن جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر و همچنین جناب ابن اسم الله الأصدق المقدّس علیهما بهاء الله و جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله و عنایت هر که را مصلحت دانند با الواح ممتنعه مقدّسه ارسال نمایند شاید نفحات رحمن قلوب اهل آن اراضی را اخذ نماید و بدریای دانائی کشاند در این فقره باید جهد بلیغ مبذول دارند تا نفحات وحی از مدن و دیار قطع نشود و آذان از ندا محروم نماند در ارسال نفوس و تبلیغ امر توقّف جایز نه باید نفوس را بر سبیل تبلیغ امر الهی آگاه نمود تا بحکمت تمام مابین انام تکلم نمایند و از مقصود حقیقی و نتیجه امر الهی ناس را آگاهی بخشند در این صورت شمس استقامت از آفاق قلوب اشراق نماید و عالم را منور سازد طوبی للعارفین طوبی للعاملین و اینکه در باره جناب حاجی سید ابوالفضل مرقوم داشتید عرض شد لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشاء الله بآن فائز شوند و بما اراده الله عامل

و همچنین ذکر جناب محمد قبل حسین علیه ۶۶۹ [بهاء الله] ابن ل ط و جناب سمی ایشان نموده بودید الحمد لله جناب مذکور در این امر اعظم اقدم از اول ایام مقرّ و معترف

بودند و بردای عنایت حقّ جلّ کبريائه مزین حال از اول ثابت تر و مشتعل تر دیده میشوند این خادم فانی از حقّ باقی جلّ جلاله سایل و آمل است که ایشان را بمثابه علم بر اتلال بین عباد خود ظاهر فرماید و در هر حین بر مقاماتشان بیفزاید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشاء الله بروج و ریحان تلاوت نمایند و از کوثر جاریه که در گیاهب کلمات الهی مستور است بیاشامند هنیئاً له و مریناً له و اما سمی ایشان ذکرشان در مراسلهئی که باین عبد فرستاده بودند مذکور و همچنین در مکتوب آن جناب که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهی ارسال داشته بودند ذکر اقبال و توجه و استقامتشان بوده هر دو در ساحت اقدس امنع اعزّ اعلى عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ کبريائه الحمد لله بعرفان کلمه الهی فائز شد و اقرار و اعتراف نمود بآنچه لسان عظمت بآن ناطق مراتب شوق و اشتیاقشان لدی الوجه ظاهر و مشهود. انشاء الله بحکمت تمام از کوثر بیان مالک امکان بنوشند انتهی و یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان از سماء مشیت رحمن نازل انشاء الله از بحور معانی و بیان که در کلمات مالک ادیان مستور است بنوشند و بنوشانند

و اینکه در باره جناب استاد حسن صبّاغ علیه ۶۶۹ [بهاء الله] مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب قد ذکرناه من قبل قلمی الأعلی و نذکره فی هذا الحین مرّة اخری لیشکر ربّه العزیز الکریم انشاء الله مؤید باشند بآنچه سزاوار این یوم ابدعست و موفّق باشند به ما یرتفع به امر الله العلیّ العظیم یا حیدر قبل علی کبر من لدنا علی وجهه و ذکره بآیات ربّه المهیمن علی من فی السموات و الأرضین و نذکر فی هذا المقام ابنه الذی سمی بنصر الله و نبشّره بمواهبی و الطافی لیحمد و یكون من الشاکرین و نوصیه بالأسقامه الکبری و بما نزل فی کتابی المبین انتهی

و اینکه در باره زیارت نورین نیرین علیهما من کلّ بهاء ابهه و من کلّ نور انوره مرقوم داشتید بتفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما تکلم به لسان الله المهیمن القیوم قوله عزّ اجلاله یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی یشهد لسان بیانی فی ملکوت علمی بآنک فزت بما کان من افضل الأعمال عند الغنی المتعال انا کنا معکما نسمع و نری و انا السامع البصار قد قبلنا توجّهکما و ما عملتما فی سبیل الله مالک الأذیان عدم بلوغ مکتوب و تأخیر جواب سبب عدم قبول نبوده انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدر ان افرح بفضل مولاک انه لهو الفضال الکریم آنچه لوجه الله

ظاهر شود نزد حقّ معلوم و بطراز قبول فائز طوبی از برای نفوسی که خالصاً لوجه الله فائز شوند بآنچه شما فائز شدید یا غلام قبل علی بشنو ندای مظلوم را و بیقین بدان که آنچه در سیل الهی از تو ظاهر شد لدی الوجه مقبول افتاد عمل هیچ عاملی لدی الله ضایع نشده و نخواهد شد کن موقناً بما نطق به قلمی الأعلی و کن من الشاکرین اشهد أنّک سمعت النداء و اقبلت الی الله مالک الأسماء و زرت مقاماً لم یزل کان تحت لحاظ عنایة ربّک الغفور الکریم لعمر الله قد زاره الملائ الأعلی و قبیل من الملائکة و سوف تتوجه الیه قبائل الأرض أنّ ربّک لهو العلیم الخبیر ان اشکر الله بما ایدک و عرفک سبیله الواضح المستقیم مکافات اعمال حسنه و کلمه طیبه لدی الله مکنون و مخزون است یشهد بذلک لسان الرّحمن و لکنّ الناس اکثرهم من الغافلین انتهی از آیات محکمۀ الهی عنایت حقّ ظاهر و مشهود است براستی عرض مینمایم از هر کلمه نئی شمس فضل مشرق نعیماً لحضرتک و لمن کان معک الحمد لله باین نعمت کبری فائز شدید و از اهل سفینه حمرا در کتاب الهی مذکور و مسطور فی الحقیقه این مقام از اوصاف ظاهره که از قلم جاری میشود مقدّس و مبرّاست چه که از لسان عظمت ذکر آن جاری و نازل صد هزار طوبی از برای نفسی که باین مقام اعلی فائز شد

و این که در باره جناب آقا میرزا حبیب الله علیه ۶۶۹ [بهاء الله] نوشته بودید عرض شد اظهار عنایت فرمودند و یک لوح امنع اقدس اعزّ ابهی مخصوص ایشان نازل انشاء الله چشمشان بمشاهده آن روشن و قلبشان بزیارت آن مسرور خواهد شد قد فاز بلالی بحر بیان ربّه أنّ الخادم بیشره بهذا اللّوح البدیع و یهتته بهذا الفضل العظیم

و این که در باره نفوس مطمئنۀ مقبله علیهم بهاء الله مرقوم داشتید اسامی کلّ لدی العرش عرض شد و مخصوص هر یک آیات باهرات از سماء رحمت ربّ الأرباب نازل این خادم فانی عاجز است از ذکر آن بتمامه و لکن بعض از آنکه بلسان پارسی نازل شد ذکر میشود تا کلّ بیان رحمن فائز شوند و بما ینبغی للانسان عامل قوله عزّ کبریائه قلم اعلی شاریان رحیق ابهی را تکبیر میرساند و میفرماید امروز روز خدمت و نصرت امر است خود را از فضل این ایام و نفحات آن محروم ننماید بکمال حکمت و استقامت و رفق و مدارا ناس را متذکر دارید که شاید از کوثر عطای الهی بحیات تازه فائز شوند و از کلمه ربّانی بغایت قصوی و ذروه علیا رسند امروز آفتاب فضل مشرق جهد نمایند تا بعملی که لایق و قابل یوم الهی است فائز گردید ذکر تان لدی المظلوم مذکور و از برای هر یک نازل شد آنچه که بمثابۀ کنوز باقیه است نزد امین علیم جمیع اشیاء عالم باین کلمه مبارکه معادله نماید

ان اشكروا ربكم الغفور الرحيم بايد باعمال حسنه و كلمات طيبه و حكمت منزله ناس را هدايت نماييد و انشاء الله باخلاق روحانيه و صفات پسنديده بنصرت امر مشغول شويد انا نكبر من هذا المقام عليكم و نبشركم بفضل الله و رحمته و نامركم بما نزل في كتاب الله رب العالمين بايد بقوادم اتحاد در اين هواي مقدس طيران نماييد و بكمال محبت و وداد ما بين خلق ظاهر باشيد انه يكون معكم في كل الأحوال انه لهو الحق علام الغيوب جميع اماء بذكر الهى فائزند اى ورفات سدره مباركه بشما توجه نموده و ميفرمايد بايد كل بطراز تقديس فائز باشيد و باثواب تنزيه مزين از حق منيع بخواهيد تا رؤس اعمال را باكاليل عصمت منور فرمايد اوست مقتدر و توانا ادراك نموديد ايامى را كه مقتربين و موحدين و مخلصين لقاي آن را از حق جل جلاله سائل و آمل بودند از امورات ظاهره و شئونات دنياى فانيه مكدر و محزون نباشيد دار فاني قابل ذكر نبوده و نيست عنقریب اهل ارض بحسرت تمام و خسران مبین بمقام خود راجع شوند آنچه در دفتر اين عالم و دفاتر عوالم اخري بدوام اسماء حسنى باقى و پاينده است ذكريست كه اليوم از قلم اعلى در صحيفه حمرا ثبت شود جهد نماييد تا بان فائز شويد و باسم حق حفظش نماييد جز حق از ذكر اين مقام عاجز بوده و خواهد بود بر جميع شكر و ثنای حق در كل احيان لازم طوبى لعبد فاز و لأمه فازت و لعبد اعترف و لأمه اعترفت بما نطق به لسان العظمه قبل خلق السموات و الأرض انه لاله الا انا الخبير البصير انتهى

اينكه مرقوم داشته بوديد جناب آقا عبدالحسين الموسوم بالياهو در ارض ك بودند و فرقه عنود بر ايشان شوریده اند ليس هذا اول ظلم ظهر من الظالمين فى هذا الأيام و ليس هذا اول اناء كسر فى سبيل الله و ليس هو اول رجل ابتلى بشماتة الأعداء بارى تفصيل ايشان در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله جميع عالم بطراز عرفان مالك قدم مزين شوند و بحكمت و بيان بر نصرت امر رحمن قيام نمايند امروز اشتغال بحرف و صنايع از عبادت محسوبست بر كل لازم بلکه واجب است كه بشغل و عملى مشغول باشند كسالت و قعود و انزوا و بيكارى و تنبلى لدى الحق محبوب نبوده و نيست انشاء الله جميع بما امر به الله فائز شوند و عامل گردند انتهى

از جانب اين خادم فانى خدمت ايشان تكبير برسانيد و مذکور داريد و بگوويد اشتغال بامور هم در مقامى از خدمت محسوبست انشاء الله نفوس مقبله باستقامت كبرى فائز شوند و استقامت كبرى مقاميست كه هر نفسى بان فائز شد غير الله را معدوم و مفقود مشاهده نمايد و لويأتى بما عند الناس

و اینکه مرقوم داشته بودند که در مکاتیب این عبد مالک یوم الطلاق بطاء نوشته شده و بنظر میآید بقاء منقوط باشد هر دو صحیح است چه که یوم الطلاق بطاء مؤلف قیامت است چه که یوم فصل است و چون فصل اکبر در آن یوم واقع لذا در بعض مقام بطاء نوشته شده و همچنین بقاء منقوط بمعنی تلاقی است و چون آن یوم اعظم یوم تلاقی است لذا در بعض از مقامات بقاء مسطور است این یومیست که احزاب مختلفه در یک مقام جمع میشوند و شئونات متضاده بیک معین توجه مینمایند هذا یوم اللقاء و هذا یوم التلاقی و هذا یوم الالتقاء و هذا یوم الطلاق و هذا یوم الفصل الأكبر و هذا یوم الجمع لعمر محبوبی و محبوبک و محبوب من فی السموات و الأرض ات القارعة و قرعت و ظهرت الحاقه و الحقت و برزت الساعه و قضت در ایامی که نیر ظهور از افق عراق مشرق ولكن نظر بعدم اكمال میقات خلف سبحات حکمت مستور یومی از ایام جمال قدم از حرم بیرون تشریف آوردند و در بیرونی جناب حاجی محمد تقی از اهل نیریز علیه ۶۶۹ [بهاء الله] مع این عبد حضور داشتیم و در آن ایام احدی از اصل امر مطلع نه و کل غافل و از غایت ستر جمیع ممنوع مع آنکه و نفسه الحق امر از آفتاب واضح تر بود و لکن بیانات نفس حق ناس را متحیر داشت در آن ایام اموری ظاهر که اگر عرض شود جمیع بکلمه و اشوقا ناطق شوند باری در آن حین لسان قدم مخاطباً لجناب حاجی محمد تقی ناطق فرمودند حاجی محمد تقی نشسته بودم دیدم ساعت موعود راه میروند فرمودند ای حاجی محمد تقی آن ساعت موعود بیان باین قسم راه میرفت و مشی میفرمودند و مکرر میفرمودند حاجی ببین ببین همین قسم مشی مینمود همین قسم مشی مینمود سبحان الله مع این ظهور اعظم چون اراده بر ستر تعلق گرفته بود احدی در آن ایام آگاه نه الا معدودی و آن معدود هم علی قدر مقدور لا علی ما هو علیه جل جلاله و عم نواله و عظم شأنه و لاله غیره

این که مرقوم داشته بودند که الواح بدیعۀ منیعه که در معنی نصرت از قلم اعلیٰ نازل شده سواد نموده اند و همراه دارند تا جمیع مشاهده نمایند و بر نصرت امر الهی و معنی آن آگاه شوند این فقره فی الحقیقه خدمت بزرگیست بامر حق و لکن از قبل هم در معنی نصرت از قلم اعلیٰ نازل شده آنچه که سبب هدایت و تذکر من علی الأرض است انشاء الله آنها را هم بدست آورده ضمّ نمائید بآنچه که نوشته اید تا کل ادراک نمایند که ظهور حق جل جلاله از برای اصلاح عالم است نه قتل و غارت و فساد و نفاق و اذیت و امثال آن

و اینکه در باره جناب آقا محمد هاشم (از اهل ک) و سایر دوستان الهی نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد مخصوص هر یک آیات بینات از افق مشیت الهی نازل انشاء الله نفعات آن را بیابند چه اگر جمیع من علی الأرض عرف کلمه‌ئی از کلمات الهی را فی الحقیقه بیابند خود را مقدّس و منزّه و فارغ و آزاد مشاهده کنند طوبی از برای نفسی که باین مقام اعظم اعلى فائز شد هذا ما نزل لجناب محمد قبل هاشم

بسمی الشاهد العليم الخبير

ذکر من لدنا لمن فی العالم ليقربهم الذکر الی مقام جعله الله مقدساً عن شبهات الذین کفروا بیوم الدین یا هاشم ان افرح بما یذکرک من قام باسمه القیوم و کسر اصنام العلوم باسمه المقتدر القدیر انا قدرنا العلم لعرفان المعلوم و ما ینتفع به العباد لا ما ینطق به کل جاهل موهوم طوبی لوجه توجه الی وجه الله و لأذن سمعت النداء و للسان نطق بهذا الاسم العظیم ایاک ان تمنعک شبهات البشر عن مالک القدرع ما عند الناس و خذ ما اوتیت به من لدن مشفق کریم انا نذکر اهلک و من معک فضلاً من لدنا ان ربک لهو الفضال القدیم و نکبر من هذا المقام علیهم و علی الذین تمسکوا بهذا الحبل المتین

و هذا ما نزل لجناب میرزا سها (من سلطان آباد)

بنام محبوب یکتا

مالک اسماء میفرماید جهد نما تا از عنایت حقّ جلّ جلاله بشهاب نامیده شوی یعنی شهاب منیر مبین وجود اولیا و استقامتشان بر امر مالک اسماء نور است از برای مقبلین و نار است از برای مشرکین انشاء الله بمتابۀ ستاره سحری از افق سماء محبت الهی مشرق و لایح باشی امروز روزیست که هر نفسی میتواند تحصیل نماید آنچه را که سبب علو و سمو است چه مقدار از نفوس که طالب این یوم بدیع منیع بودند و لکن چون فجر یوم الله ظاهر شد کلّ معرض مشاهده گشتند از حقّ بخواه تا کلّ را از ذلت نفس و هوی مقدّس فرماید و بافق اعلى کشاند اینست نعمت حقیقی و مائده سماوی طوبی لمن فاز بها و ویل لمن جعل نفسه محروماً عن نعمه الله و آلائه و عنایه الله و الطافه از حقّ جلّ جلاله بخواه تا تورا مؤید فرماید بر امری که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است البهء من لدی المظلوم علی الذین فازوا بهذا المقام العظیم

و هذا ما نزل لجناب استاد حسين ك

بسمى السامع العليم

يا حسين يذكرك المظلوم من شطر السّجن و يدعوك الى الله العزيز الوهّاب انا دخلنا السّجن و نزلنا الآيات على شأن لا يحصيها الا الله ربّ الأرباب كن ناطقاً بثناء ربّك و عاملاً بما انزله الوهّاب فى الكتاب طوبى لقوى ما اضعفته شؤونات الخلق و لمقبل ما منعتة اشارات اهل الحجاب تمسّك بحبل عنايه ربّك و سبح فى العشى و الاشراق ان احمد بما فزت برشحات قلمى الأعلى الذى اذا تحرك ناد المناد قد اتى سريع الحساب كذلك ماج لك بحر عنايتى فضلاً من عندى و انا العزيز الفضّال

انا نذكر من سمى بهاشم و نبشّره بهذا الذكر الذى نزل بالحق من لدى الله مالک الرقاب و نذكر من سمى بمحمّد ليفرح بعنايه ربّه الغنى المتعال

و هذا ما نزل لجناب آقا حسين (ك) الذى فاز فى الزروآء

هو الشاهد و المشهود

كتاب انزله مالک الوجود من مقامه المحمود لمن آمن بالله العزيز الودود طوبى لقاصد عرف المقصود و لطالب اجاب المطلوب و لعالم آمن بالله المهيمن القيوم كم من عالم اعرض عن الصراط و كم من جاهل عرف و سرع و قال لك الحمد يا مالک الغيب و الشهود تالله قد انار افق العالم بالنّير الأعظم و لكنّ الناس اكثرهم لا يشعرون انّ الحق يمشى امام وجوه الخلق يشهد بذلك من نطق فى قطب الامكان أنّه لا اله الا انا المقتدر على ما كان و ما يكون طوبى لمقبل اقبل و فاز باللقاء و ويل لكلّ معرض اعرض عن الله بما اتبع كلّ غافل مردود

و هذا ما نزل لمن سمى بجناب سيّد باقر ك

هو السامع المجيب

امروز جميع اشياء از نار كلمه الهيّه مشتعلند و جميع ذرات كائنات به قد اتى منزل الآيات ناطق طوبى از برای نفسى كه نداى مكلم طوراً از شجره ظهور اصغاً نمود و بتمام جان و روان بر امر محبوب عالميان قيام كرد ذكر اين يوم عزيز بديع در كتب الهى اظهار از آفتابست در وسط آسمان طوبى از برای چشمى كه بمشاهده فائز شد و از برای قلبى كه

بافق اعلى اقبال نمود يا باقر اگر بدوام ملك و ملكوت حق را شكر نمائى هر آينه باين لوح
 امنع اقدس معادله ننمايد قدر كلمات رحمن را بدان و چون جان حفظش نما انا نكبر من
 هذا المقام عليك و على ابيك و على الذين فازوا بهذا المقام العظيم

يا سيد قبل رضا مالک اسماء مي فرمايد جهد کن تا برضای حق جل جلاله فائز شوی اين
 مقام را شبه و نظير نبوده و جميع موحدین و مقربین و مخلصین طالب آن بوده و هستند
 ان ربك ينطق بالحق و يهدى من يشاء الى صراطه المستقيم والحمد لله العزيز الحكيم

هذا ما نزل لجناب من سمى بملاً محمد رضا ك

هو الأقدم الأعظم

يا محمد رضا آسمان جود مرتفع و شمس ظهور از افقش مشرق و لائح اينست آن يومی که
 کتابهای آسمانی کل را باو وعده و مژده داده امروز روز آگاهی است دانای يکتا مي فرمايد
 باب فضل مفتوحست و دريای رحمت امام وجوه ظاهر جهد نمائيد تا از فيض فياض
 قسمت برید و محروم نمانيد در قرون اولی تفکر کنید و در آنچه بر انبيا و سفرای الهی وارد
 شده نظر نماييد هر هنگام که مطلع وحی الهی از افق سماء مشيت ظاهر شد کل بر
 اعراض و اعتراض قيام نمودند و بر آن جوهر وجود وارد آوردند آنچه را که اقلام عالم از ذکر
 آن عاجز است بگوای دوستان آب حیات باسم منزل آیات جاری و ساری طوبی لنفس
 عرفت و شربت و وويل للغافلين الحمد لله رب العالمين

وهذا ما نزل لجناب من سمى بمحمد قبل جعفر

بسمي المهيمن على من في الأرض والسماء

ان يا قلمي الأعلى ان اذكر من في ملكوت الانشاء لعل الذكر يقربهم الى مقام كان في
 الكتاب مذكورا ليس اليوم يوم الوقوف والصمت ينبغي لكل انسان ان ينطق بالحكمة و
 البيان في هذا الأمر الذي كان من افق الفضل مشهودا يا احباء الله واصفيائه ان استمعوا
 النداء من شطر البقعة التوراء انه يبشركم بما نزل في كتاب كان من قلم الله مسطورا اياكم
 ان تمنعكم شبهات الخلق عن الحق دعوا ما عند الناس ثم اقبلوا بوجوه نوراء الى افق
 كان بلسان الله موعودا قد تمت الحجّة و كملت النعمة و ظهر ما كان في سرادق العز
 مستورا قد انفطرت السماء و سرت السفينه الحمراء على بحر الكبرياء بأمر كان من سماء

الوحى منزولا كذلك نطقت السدره و دلح الديق و غنت حمامه الأمر على غصن كان باسم الله معروفا أنا نوصيك و احبآء الله بالاستقامه الكبرى على هذا الأمر الذى به زلت اقدام العلماء ان ربك كان على ما اقول شهيدا انتهى فى الحقيقه فضل و عنايت و كرم و رحمت حق بمقامى است كه احدى از عهده شكر آن برنبايد در ليالى و ايام آيات الهى من غير تعطيل نازل و جميع مرايائى هستند حاكى از جود و كرم و شفقت محبوب عالميان اين خادم فانى از حق سائل و آمل است كه اوليايش را موفق فرمايد بر عملى كه لايق اين فضل امنع اقدس است از جانب اين فانى خدمت شاربان رحيق معانى تكبير بديع منيع منوط بعنايت آن محبوب است انشاء الله كل كاساً بعد كأس و غرفه بعد غرفه و قدحاً بعد قدح از رحيق عنايت حق بياشامند البهآء على جنابك و عليهم و على كل ناطق نطق و كل قائم قام و كل سالك سلك صراطه المستقيم و الحمد لله رب العالمين

عرض ديگر آنكه چندی قبل مخصوص دوستان و اولياى ارض ك الواح بديعه منيعه نازل مع جناب شيخ ارسال شد و همچنين اين ايام چند لوح امنع اقدس كه مخصوص جناب آقا محمد حسين ن و دو سمي ايشان و جناب آقا غلامعلى عليهم ۶۶۹ [بهآء الله] از سماء مشيت نازل از طريق پوسته ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند

و اينكه از قبل قبل از براى دوستان قمصر و اطراف آن الواح خواسته بودند و تعويق افتاد اين نظر بتعويق نامه آن محبوب بوده و حال بعضى الواح از سماء عنايت نازل با اسم و بى اسم در كزه ديگر ارسال ميشود چه كه در اين كزه ارسال آن خارج از حكمت است بعد از وصول آن جناب بهر كس مصلحت دانند اذن عطا شد كه اسم او را نوشته بدهند تا كل بعنايت الهى فائز گردند الأمر بيده يقدر لمن يشاء ما يشاء و يثبت لمن اراد ما يريد و هو المقتدر العزيز الحميد

از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

هوالبهی

ای بنده رحمن رحیم رحمت بر دو قسم است خاص و عام فیض مقدس و فیض اقدس از فضل حق امیدوارم که مظهر هر دو رحمت گردی و مطلع انوار عنایت دوستان را بشور آری و غافلان را منادی یوم النشور گردی و البهء علی اهل الحبور ع

هوالبهی

ای متوسل و متشبث بعروه و تقی اگر عزت قدیمه خواهی در سبیل الهی ذلت شدیده طلب و اگر سرفرازی در جهان الهی جوئی در عشق و محبت جمال یزدان سر و جان نثار کن اگر غنای حقیقی طلبی در ظل فقر از ما سوی الله درآ اگر راحت جان و آسایش وجدان آرزو کنی در ظل انقطاع بیاسا اگر نورانیت وجه آرزو داری بنور محبت الله مزین دار اگر روحانیت قلب می طلبی به نفحات ریاض رحمن مهتر نما اگر سلطنت دو جهان خواهی تمسک به عهد و میثاق و ایمان و پیمان جمال رحمن جو و بر اعلای کلمه الله و نشر نفحات الله قیام کن و البهء علیک عبدالبهاء ع

ای بنده الهی گمان مفرما که امری در وجود اعظم از تبلیغست تبلیغ الهیست و منشور موهبت رحمانی اگر از جمیع جهات تأیید خواهی زبان بنشر براهین الهی بگشا دیده‌های نابینا را بینا کن و پرده احتجاب غافلان بدر خفتگان را بیدار فرما و بر وجوه جاهلان ابواب علم بگشا تا نصرت جنود ملأ اعلی بینی و عون و ظفر ملائکه ملکوت ابهی مشاهده کنی و علیک التّحیة و الثّنَاء

هوالله

ای دوستان حقیقی عبدالبهاء آهنگ ملکوت ابهی به مسامع روحانیان در صوامع شرق و غرب رسیده و چنان هلهله و ولوله انداخته که ذرات کائنات فی الحقیقه بحرکت آمده

از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

جهان جهان دیگر گشته و عالم ناسوتی مرآت عالم لاهوت شده و اسرار ملکوت ظاهر و آشکار گردیده صفحه کائنات لوح محفوظ شده و رُق منشور گردیده و اسرار و رموز و حقائق اشیا متتابعاً و متوالیاً در ظهور و بروز است و نغمه عبدالبهاء جانسوز و آتش افروز عنقریب فصل ربیع آثار بدیع بنماید و بذری که به ید عنایت جمال مبارک در کشتزار امکان کشته بروید صحرای وجود سبز و خرم گردد و گل و شکوفه حقائق و معانی بشکفتد و مشام اهل خاور و دماغ اهل باختر اکثر معطر و معنبر گردد انّ هذا لهو الفضل المبین و انّ هذا لهو الفوز العظیم ع ع